

مقدمه مترجم

و این بار ایام ماه رجب است و نیمه این ماه، ایام زیارتی مخصوص حضرت سیدالشهدا علیه السلام و همچنین مصادف با شهادت عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری علیه السلام است و خدای متعال بار دیگر توفیق زیارت عتبات را خاصه در این ایام به من داده است و فراغی دست آمده تا مقدمه ای دیگر بر ترجمه کتاب «تاریخ غیبت کبری» بنویسم؛ کتابی که نویسنده محترمش حدود بیست سال پیش به دست دژخیمان بعثی عراق به شهادت رسید و خود با پوشیدن کفن و حضور در نماز جمعه و اقامه آن نماز در مسجد کوفه و اعلام برائت رسمی از بعثیان و اربابان نشان، آمادگی خود را برای شهادت اعلام داشت و امروزه در جای جای کشور عراق همان تصویر و همان حالت آمادگی را با محاسن سفیدش زیارت می کنیم؛ هرچند که هنوز آن ایثار و آن فداکاری از آن سید بزرگوار، مورد قبول برخی از آشنایان او نیست، ولی من در مقدمه چاپ دوم ترجمه کتاب «تاریخ غیبت کبری»، این از خود گذشته گی را از آن سید بزرگوار ستودم و آن را پیروی از سلف صالح شیعه دانستم. به هر حال اکنون که این کتاب به راهنمایی بزرگواری از اهل علم و قلم به

دست پژوهشگری از طلاب جوان خلاصه شده و به صورت خلاصه عرضه می‌گردد، ناشر محترم مقدمه‌ای از من خواسته تا پذیرش توأم با امتنان خود را از آن راهنما و از این خلاصه‌گر و این ناشر اعلام داشته باشم، لذا با الهام از ایام ماه رجب و شب شهادت حضرت زینب علیها السلام و زیارت کربلا و دیدار مجدد سر در ورودی باب الشهدا و مشاهدۀ حدیث امّ ایمن از حضرت زینب علیها السلام، خواستم به مسأله مهذویت و غیبت حضرت بقیة الله علیه السلام از زاویه این حدیث نگاهی کرده باشم. در حاشیه آن حدیث بارها گفته‌ام که از نظر تحقّق علوم، دانشمندان بعد از رنسانس قرار را بر این گذاشتند که هر احتمال علمی و هرگونه نظریه پردازی، تا آزمایش نشده و نتیجه نداده است، آن را به همان حالت فرضیه و تئوری بگذارند، و بعد از آن که چند مرتبه آزمایش شد و نتیجه داد، اعلام کنند که به مرحله تحقّق علمی رسیده و در ردیف مسائل علمی قرار گرفته است. و این روش و متدی است که حدود سیصد سال است بر مجامع علمی و علوم دانشگاهی حاکم است؛ آن چیزی را علم می‌دانند که تجربه شده و نتیجه ملموس و محسوس داشته باشد.

روز و روزگاری به دستور جنایتکاری از درخیمان بنی امیه، پسر پیامبر و یاران و فرزندان را به فجیع‌ترین وضعی کشتند، سرها را بریده و برنیزه کردند و ابدان شهیدان را زیر سم اسب و ستوران له و پاره پاره کرده، به خاک و خون کشیدند و بر روی خاک‌های گرم کربلا انداختند و به هنگام رفتن دستور دادند خانواده شهیدان را به زنجیر کشیده و به صورت اسیر حرکت داده و از کنار ابدان شهیدان عبورشان

دهند. به هنگام عبور، زینب کبری علیها السلام در کنار گودال قتلگاه مشاهده کرد که حضرت زین العابدین علیه السلام ایستاده و خیره گشته و آن منظره دلخراش را می نگرد. نگاه جانکاه ایشان چنان خطرناک بود که حضرت زینب علیها السلام بر حال آن حضرت ترسیده و دید اگر این حالت ادامه پیدا کند، ممکن است آن حضرت قالب تهی کند، لذا جلو آمده و گفت:

مالی أراك تجود بنفسك يا بقیة جدی و اُبی و إخوتی!

ای یادگار جدم و ای بازمانده پدر و برادرانم! چه شده است که می بینمت که بر کنار کشته پدر داری جان می دهی؟! قدری مواظب خود باشید!!

حضرت در پاسخ عمه اش فرمود: عمه جان! مگر این بدن حجت خدا نیست که بدین گونه روی زمین افتاده است؟!

حضرت زینب علیها السلام دید که فقط با گفت و گو می شود حضرتش را از آن حالت به در آورد، لذا عرض کرد: اجازه می فرمایید حدیثی که از ام ایمن شنیده ام را برای شما بازگو کنم؟

آن حضرت اجازه فرمود. پس حضرت زینب علیها السلام فرمود: از ام ایمن شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حسینم را در کنار فرات با لب تشنه می کشند و بدنش را دفن نمی کنند و می اندازند و می روند تا طعمه حیوانات بیابان شود، ولی خداوند محبت حسین را در دل مردمانی که برای اهل زمین ناشناخته اند ولی آسمانیان به خوبی آنان را می شناسند می اندازد و آنان می آیند و این ابدان را دفن می کنند و بر روی آن ها قبرها

و بقعه‌هایی می‌سازند که تا روز قیامت اثر آن کهنه نخواهد شد. و با این‌که پیشوایان کفر و پیروان ضلالت برای از بین بردن این بقعه و محو آثار آن تلاش می‌کنند، روز به روز بر علو و ظهور آن افزوده می‌شود. حال شما ای حجت خدا! نگران این وضع نباشید؛ آینده‌ای بس روشن در انتظار است.

این سخن، آن روز همانند بسیاری از پیشگویی‌های منجمان و مرتاضان و یاعارفان و صوفیان خیال‌پرداز، نظریه‌ای بیش نبود که برای مصیبت دیدگان آرامش‌بخش و تسلی‌دهنده است؛ و بسیاری از آن‌ها در همان روزهای نخست به صورت خواب و خیال و توهمات بیش نبود و واقعیت پیدا نکرد.

این فرضیه را اگر از زبان وحی ندانیم و فقط یک فرضیه تصوّر کنیم، چند مرتبه باید نتیجه بدهد و در آزمایش درست از کار درآید تا صورت علمی به خود گیرد؛ در حالی که این علم جز از منبع وحی نمی‌تواند سرچشمه گرفته باشد؛ چرا که از آن روز که رسول خدا ﷺ چنین پیش‌بینی فرمود، این چنین صداقت و تحقق پیدا کرد که بیش از هزار و سیصد سال است روز به روز بر شوکت این بقعه و بارگاه افزوده می‌شود و مادر این سال‌های اخیر شاهد بی‌سابقه‌ترین گردهمایی تاریخ بشری هستیم؛ چرا که برای هیچ شخص و شخصیتی از پیامبران و اولیای خدا، از قدرتمندان و سلاطین، از دانشمندان و فلاسفه، از مکتشفان و مخترعان، از مردان انقلابی و رهبرهای مردمی، در هیچ آیین و مذهبی و در هیچ فرقه و گروهی، سابقه نداشته که علیرغم گرایش و هجوم همه‌جانبه مادیات، روز و روزگاری بیش از بیست و پنج میلیون نفر

زائر پیاده به زیارت بقعه و بارگاه شهیدی غریب که روزی بدنش بدان گونه روی زمین افتاده بود بیایند و بر مزارش اشک بریزند؟ آیا مشاهده این فرضیه تجربه شده هزار ساله، باور ما را قطعی و مسلم نمی‌کند که فرضیه‌ها و پیشگویی‌های دیگر رسول گرامی اسلام ﷺ درباره اصل امامت، تعداد امامان، و خلاصه درباره وجود مقدس حضرت بقیه الله ﷺ و غیبت و ظهور آن حضرت و حکومت جهانگیر و دادگری جهان شمولش قطعی است و خلاصه روز و روزگاری پیش می‌آید که همه آن نویدها و وعده‌ها تحقق می‌یابد و هرچه در این کتاب و امثال آن ترسیم شده محقق می‌گردد؟

نویسنده اندیشمند ما در این کتاب ابعاد مختلف فرضیه مهدویت را کاملاً بررسی کرده، آنچه که تحقق یافته را از نظر اسناد و مدارک اثبات نموده، اصل وجود حضرت مهدی ﷺ، ویژگی‌های شخصی او، پدر، مادر، زادگاه، نحوه زندگی، دوران کودکی، معنای غیبت و فلسفه غیبت را بررسی نموده، فرضیه را به تمام معنی ثابت کرده و آنچه که باید در آینده بشود، روشن و مشخص بیان داشته است. مسائل عقلانی را با ادله عقلی و مسائل علمی را با تطبیق با پژوهش‌های علمی ثابت کرده است. و این ما هستیم که با توجه به تجربه‌های پیشین، خاصه آنچه که مربوط به حضرت سیدالشهدا ﷺ و داستان کربلا است، شکوه و عظمت روزافزون عاشورا و کربلا را روز به روز بیش‌تر و جهانی‌تر می‌بینیم و فرضیه حدیث ام‌ایمن و تسلی حضرت زینب ﷺ را در طول تاریخ کربلا دیده‌ایم و برای هر انسان مردّد و سرگردانی، فروزش چراغ حسین ﷺ و مصباح الهدی بودن او را دیده‌ایم؛ لذا رابطه عمیق بعثت را

که اصل فرضیهٔ سعادت بشر است و تکمیلش را در غدیر با نصب رهبر و تحقق بخش آن نظریه، و بعد ایستادگی رهبران را در مقابل طوفان‌های فساد مدّعی رهبری اسلام در عاشورای حسینی و ارتباط این سر را، یعنی بعثت را با غدیر و غدیر را با عاشورا به خوبی لمس کرده‌ایم و پیام عاشورا را در آینده ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام به خوبی خواهیم دید.

از این جهت من مقدمه‌ای را که می‌خواستم برای سومین بار بر این کتاب ارزشمند - که افتخار ترجمه‌اش را پیدا کرده‌ام - بنویسم، در سفر کربلا و روز شهادت بانوی کربلا، در جوار حرم شریف حضرت حسین بن علی علیه السلام نوشتم؛ بدان امید که عاشورائیان پیام عاشورا را از زبان صاحب و وارث عاشورا در زیارت ناحیه اش بشنوند؛ حسین بن علی علیه السلام را که وارث آدم است ببینند که در روز عاشورا در نهایت غربت و تنهایی از زیر سم ستوران ندای آزادگی و حرّیت انسان را سر می‌دهد تا پرچم میراث آدم علیه السلام را از طریق فرزندش حضرت سجّاد علیه السلام به دست حضرت مهدی علیه السلام برساند؛ چرا که اوست که خلیفه خدا و خلیفه پدران بزرگوارش می‌باشد؛ چنان که در زیارتش می‌خوانیم:

السّلام علیک یا خلیفة الله و خلیفة آبائه المهدیین.^۱

سید حسن افتخارزاده

رجب ۱۴۳۷

اردیبهشت ۱۳۹۵

۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۶، دار إحياء التراث العربی، بیروت.